**دوازده سال در قاهره**

**نشأت، قمر**

باز هم سخنی از عمو رشوان

برای این‏که رشته سخن را از جائی که بیشتر نزدیک بذهن‏ باشد شروع کنم باز هم از(عمو رشوان)کارگر با وفای خانه‏مان‏ نکاتی یاد می‏شود.

درست است که رشوان یک مرد ساده دهاتی که شغلش کارهای عادی خدمت و آشپزی در منزل چیز دیگری نبود ولی او را از نظر این‏که می‏تواند نمونهء کاملی از طبقهء کارگر و خدمت‏ گزار خانه‏های مصری باشد بار دیگر معرفی می‏نمایم که طرز فکر و رفتار و گفتار این تیپ‏ مردم با اسلوب روشن‏تری معلوم گردد و خواننده بحقیقت حال این نوع افراد بیشتر پی ببرد.

عمو رشوان پیرمرد هفتاد ساله خیلی با نشاط و در کار خود زرنگ و تردست بود هیچ- گاه تبسم از لب وی دور نمی‏شد و با چشم‏های نافذ خود اطرافیان را مجذوب می‏ساخت وقتی‏ که بعادت دائمی خود زبان به صبحت می‏گشود همه را با سخن‏های خنده‏آور و دل چسب خود می‏فریفت،این مرد به قدری در خداپرستی و تسلیم کارها بخداوند افراط میکرد که گاهی‏ شنونده تصور می‏نمود از حد اعتدال گذشته و زیاده‏روی کرده است.

مثلا علاوه بر اینکه هر ظرفی را می‏شکست یا هر چیزی بدستش ضایع میشد یا میریخت‏ بی‏درنگ«ما علیش،و خیر خیر»می‏گفت اگر مثلا زیان جانی به کسی می‏رسید باز هم همان‏ جمله را تکرار مینمود و اضافه میکرد«حصل خیر ان شاء اللّه»روزی یکی از آشنایانش از چند پله‏کان افتاد و پایش شکست و در همان حال بآن بیچارهء پا شکسته خطاب می‏کرد و می‏گفت: «ما علیش حصل خیر ان شاء اللّه»باو گفتند ای بی‏انصاف چه جای گفتن«حصل خیر»است گفت‏ باید خدا را شکر کنیم که در حق او خیر کرد تا بحدی که دو پایش نشکست یا افتاد و نمرد.

رشوان این خوش بینی را همه‏جا بکار می‏بست و حتی اگر چیزی گران یا کمیاب میشد باز هم می‏گفت خدا را شکر که هم که هنوز یافت میشود و می‏توانیم آن را بخریم.با این‏ حال نباید فراموش کرد که وی نسبت در تعبیر خواب عقاید مخصوصی داشت.اگر کسی در خواب می‏دید که ماهی تازه می‏خورد می‏گفت بخدا پناه ببر که مبادا خطری برایت پیش بیاید و هرگاه کسی می‏گفت که خواب دیده‏ام دندان‏هایم یا دندانم ریخته یا افتاده است می‏گفت‏ خویشانت پیش از تو از دنیا میروند.رشوان همیشه سعی می‏کرد که مبادا لوله قوری یا کتری یا آفتابه روبرویش قرار بگیرد یا دهانهء کفش جلویش باشد پشت ورودی بیفتد فوری‏ صورت خود را بر می‏گرداند و آن‏ها را بعکس می‏نمود و باز الحمد للّه می‏گفت زیرا چنین‏ چیزهائی را نکبت‏آور و مقدمهء درماندگی می‏شمرد.

«عمو رشوان»باوجود آنهمه صفات خوب یکی دو صفت بد و ناپسند داشت او چندان‏ توجهی بنظافت آشپزخانه و لوازم آن نمیکرد.و هرگز چشم دیدن همکار یا همقطار خود را اگرچه زیردست باشد نداشت.و با تمام قوای خود میکوشید که او را از چشم ما بیندازد و اگر نشود بقدری باو فشار بیاورد که بی‏اختیار کار خودش را رها کند و ترک خدمت نماید و همین معامله را دربارهء دخترکی ناهد یا(ناهید)نام بکار برد و چون دید افسونش مؤثر نمیشود یک روز به بهانه‏ای در اطاق آشپزخانه بر او حمله کرد و گلوی او را چنان فشار داد که‏ نزدیک بود او را خفه کند و اگر پسر همشیره‏ام که تازه از تهران آمده بود ناگهان وارد مطبخ‏ نمیشد و این بیچاه را از چنگال او خلاص نمیکرد یقینا از پا در میآمد و شری بزرگ‏ بر پا میشد.

نوبی‏ها

استاد نشأت که ساعات خوش خود را مخصوصا بعد از فراغت از کارهای‏ روز در گفتگو و أنس با عمو رشوان میگذرانید از صحبت‏ها و نکته‏ها و لطائف او محظوظ می‏شد و می‏گفت این مرد باید در خیلی از کارها سرمشق عوام جاهای‏ دیگر باشد زیرا با این هیکل استخوانی لاغر و چهره سبزهء تند و چشم‏های گیرنده و دهان‏ گرمی که دارد آدم را خوشحال نمی‏سازد و خود او هم همیشه شاد و سعادت‏مند است و اضافه‏ می‏کرد که باید همچنین باشد زیرا این مرد از مردم«نوبه»که اقلیمی در جنوب مصر است‏ می‏باشد و پادشاهان اولیهء درهء نیل از این سامان برخاسته‏اند و حکومتی دور از تکلف و یا عدل‏ و داد نموده‏اند این‏ها برخلاف پادشاهان مصر قدیم که ادعای فرعونیت یعنی به خیال خودشان‏ خدائی می‏کردند و یزدان پرست بوده‏اند و مثل افراد رعیت خود به سادگی و قناعت زندگی‏ می‏کردند.و در قبول اسلام هم هیچ‏گونه مقامت و مخلافتی نشان ندادند و به شرف‏ خویشاوندی سببی با آل پیغمبر نائل آمدند یکی از دختران این قوم شرف همسری با حضرت‏ موسی بن جعفر را دارا شد و او«حمیدهء بربریه»است که مادر چند تن از فرزندان آن بزرگوار میباشد.چیزیکه در خور گفتگوی از این جماعت می‏باشد آنست که باوجود پیشرفتی که‏ که هموطنانشان در تمامی استانهای دره نیل از حیث فرهنگ و تمدن حاصل کرده‏اند هنوز هم‏ با حال عقب‏ماندگی بسر میبرند و جز آن‏هائیکه از موطن اصلی خود خارج و جاهای دیگر متوطن شده‏اند بقیه یعنی آنهائی که در سرزمین اصلی خود باقی‏مانده‏اند بحالت قرون اولیهء بشر زندگی می‏کنند.از آنچه در حال حاضر از مظاهر تمدن وجود دارد هنوز بر آنها پوشیده‏ و نامعلوم است و چنان افکارشان در خصوصیات زندگانی معمولی محدود است که حتی اعداد را نمی‏توانند بیش از چهل بشمارند.مثلا اگر خواستند پنجاه بگویند.چهل و ده میگویند. همچنین شصت را چهل و بیست و هفتاد را چهل و سی و هشتاد را دو چهل تا میگویند.پوشیده‏ نماند که در صحراها و واحه‏های خارج درهء نیل قبایل و عشایری بسر می‏برند که با حالت صحرا نوردی زندگی می‏کنند و در طرز فکر و سادگی مانند مردم«نوبه»یا کمتر و پائین‏تر از سطح‏ اجتماعی آنها هستند.

تا فراموش نشده است میافزائیم که سرزمین«نوبه»در نتیجهء احداث«سد عالی»که در منتها الیه جنوب مصر یعنی حد فاصله بین دو کشور مصر و سودان بنا گردیده است بکلی زیر آب رفت و ساکنان آنجا یعنی نوبی‏ها از موظن اصلی خود با راضی مرکزی جائی که‏ «گوام بو»نام دارد جلای وطن نمودند و معبد«سنبل»که یکی از قدیمی‏ترین و گرانبهاترین‏ آثار مصر قدیم بود چون در معرض غرق واقع میشد.لذا مقامات فرنگی جهان با مقامات‏ محلی کمک و همکاری در انتقال و محافظت آن بعمل آوردند.ازینجا گفتار را از عمو رشوان‏ که باز هم می‏توان از او و هم‏جنسان او خیلی چیزها نوشت کوتاه میکنم و خواننده عزیز را با موضوع شماره قبل که بیشتر آن پیرامون زنان مصر و طبقه سوم آنها گفتگو مینمود بار دیگر آشنا می‏سازم.

\*\*\*

زنان مصر

در شمارهء پیش از احوال و کار و خصوصیات زنان مصر سخن بود اینک‏ دنبالهء آن بحث:

باید دانست که طبقهء سوم زنان مصر از حیث زندگانی بطور کلی تفاوت چندانی با زنان‏ متوسط الحال ما ندارند،یعنی زن متوسط الحال که از طبقهء کاسب‏کار بازاری یا صنعت‏ کار یا کارگر و مغازه‏دار می‏باشد در خانه کلفت ندارد و خود شخصا عهده‏دار کارهای خانه‏ خود می‏شود همه روزه پیش از همسر خود از خواب بر میخیزد و پس از ادای واجبات خویش‏ به تهیهء چای و صبحانه همسر و فرزندان خود می‏گردد.بعد از آن‏که تنها میشود شروع‏ نظافت منزل و اثاث البیت و شست و شوی ظروف و چیزهای لازم دیگر می‏گردد.و لباس‏ها و جامه‏های همسر و فرزندانش را اگر لازم باشد تمیز می‏کند و بکار تهیهء نهار ظهر آنها می- پردازد و پس از آن‏که از صرف نهار آنان فراغت یابد قدری اگر ممکن شود استراحت می‏کند و سپس به کارهای خیاطی یا پارچه بافی یا قلاب دوزی یا دوخت و دوز جامه‏های فرزندان و همسر خویش می‏گردد و همین که غروب نزدیک می‏شود دست بکار فراهم کردن شام شب خانواده‏ می‏شود و خلاصه وقت خود را همه روزه به همین منوال میگذراند و حتی دقیقه‏ای از وقتش به‏ بی‏کاری نمیگذرد ولی اگر از طبقه بالاتر یعنی خانواده‏های ثروت‏مند یا طبقهء کارمند دولت‏ باشد در این صورت محیط زندگانی و طرز فکر و آداب معاشرت رفت و آمدها و لباس و خوراک‏ و کارهای روز و شب با طبقهء مادون خود تفاوت می‏نماید گرچه در این اواخر بر اثر توسعهء مدارس و عمومی شدن تعلیم و تربیت پسران و دختران طبقهء متوسط الحال هم بسطح زندگانی‏ طبقه کارمندان و ثروت‏مندان نزدیک شده‏اند ولی هنوز هم از خیلی جهات با هم اختلاف دارند و چون این معنی تا حدی شایان توجه است لذا شرح آن را به شمارهء آینده موکول میدارم تا آنچه در این زمینه بکار آید عرض شود.